

ظهور اسلام و سرعت استثنایی انتشار آن در جهان، نقطه عطفی در تاریخ بشریت پدید آورد. پس از آن‌که دین اسلام بر پیامبر اسلام (ص) نازل شد، در طی چند نسل از کرانه‌های غربی آفریقا تا سواحل جنوبی شرق آسیا دامن گسترده. در زمان حاضر، دین اسلام دربر گیرنده بیش از ۱ میلیارد و ۶۰۰ میلیون نفر مردان و زنانی است که به‌شدت به عقیده خود پایبند هستند (<http://www.islamenab.ir>). علت بنیادی رشد آن، بیش جهان‌شمول آن است که فوق‌تمايزات نژادی است و به مردمان امکان می‌دهد ضمن حفظ فرهنگ خود، در چهارچوب اسلام به یکدیگر ببینند (شطی، ۱۳۶۰ش، ص ۱۲).

هنوز اندک زمانی از پدید آمدن دین اسلام با عنوان دین خاتم و با ایده کاستن از اختلافات و تنازعات نگذشته بود که مسلمانان به‌سبب عوامل مختلف فکری، سیاسی و اجتماعی دچار تفاوت‌های نه‌چندان کمی در عقاید و رفتار شدند (اقانوری و قادر، ۱۳۹۰ش، ص ۱۳۶). دامنه اختلافات هر روز بیشتر گردیده و منازعات پیرو حمایت از تفکرات خاص هر گروه زیادتر شد، به‌طوری که با گذشت بیش از ۱۴۰۰ سال از عمر اسلام، شاهد شیوه دیگری از اسلامیت و تفکرات برگرفته از دین اسلام هستیم. گسترش فرقه‌ها و تعدد مذاهب در بطن اسلام باعث گشت که فرقه‌های کوچک‌تر اسلامی زیر ذربین دشمنان دیرین اسلام قرار گیرند و در نهایت آن‌را به‌عنوان ابزاری جهت خدشه دار کردن اصول اولیه اسلام انتخاب و در چند سال گذشته واژه نامأنوس «تروریسم» را با عنوان برجسیبی غیرمتعارف بر کالبد اسلام حگ کردند، واژه و اصطلاحی که هیچ‌سختی با دین اسلام نداشته، بلکه در اصل دین اسلام جهت برچیدن بساط خشونت، اباحه‌گری، فساد، بت پرستی و... بر جهانیان ارزانی شده است.

به این ترتیب، این تحقیق با موشکافی زمینه‌های خشونت زایی متأثر از فرق مذهبی، متوسل به بزرگترین معجزه اسلام یعنی قرآن گردیده و در همین راستا به وضوح به تشریح موضوع پرداخته و در نهایت دین اسلام را که آخرین ندای حق خواهی و برقراری عدالت اجتماعی است، مبری از هرگونه اتهام دانسته و نشان داده است که فرمایشات حق تعالی چیزی جز دعوت به وحدت و صلح خواهی نیست و اعمالی که این روزها در عراق و سوریه و دیگر کشورهای اسلامی با اسم اسلام انجام می‌گیرد، چیزی جز تفسیرهای غلط، یا بازیچه قرار گرفتن فرق بدون هویت در بازی کارگردانان متبحر غربی نیست. بنابر آنچه گذشت، به روشنی می‌توان اظهار داشت که حلقه مفقوده و کلید رهایی ملل مسلمان از خدعه به کار گرفته شده، از طریق اجانب، فراهم کردن زمینه‌های برقراری وحدت پایدار و توجه بیشتر به تفکرات منتهی به رسیدن به همگرایی اسلامی است که این دستاورد فقط از طریق برجسته‌سازی راهبردهایی به‌دست می‌آید که این مهم را نتیجه بخش جلوه می‌دهند.

## گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی افراطی

تفکر فرقه‌ای می‌تواند از کوچک‌ترین نهاد اجتماعی؛ یعنی خانواده، برای رشد و گسترش طولی و عرضی خود در جامعه بهره ببرد، مانند مافیای سیسیل که در اصل يك تشکل فرقه‌ای خانوادگی با هدف منافع مادی و ثروت اندوزانه و کسب قدرت سیاسی اجتماعی بود، یا می‌تواند از بزرگترین نهاد اجتماعی؛ یعنی دولت، برای پیشبرد اهداف خود بهره‌مند شود. مانند نازیسم و صهیونیسم که ساختاری فرقه‌ای دارند. بنابر این، در تعریف «فرقه» باید ابتدا به این نکته توجه کرد که با يك ساختار روانی مواجه هستیم، نه يك نهاد اجتماعی. به عبارت دیگر، فرقه پیش و بیش از آن‌که يك نهاد اجتماعی باشد، يك ساختار روانی است. این ساختار چنانچه در جهت منافع سودجویانه و تجاری مورد استفاده قرار بگیرد، فرقه‌ای تجاری و اقتصادی خواهد بود، مانند شرکت‌های هر می یا گولدکوئیستی. چنانچه امور امنیتی و تروریسم را در خدمت منافع خود بگیرد، تبدیل به فرقه‌ای تروریستی خواهد شد، مانند القاعده و مجاهدین خلق. شاید بتوان گفت: تفکر فرقه‌ای، هر قالبی را که به استخدام خود درآورد، آن قالب را مطابق ساختار روانی خود تغییر داده، استحاله می‌کند. يك فرقه مذهبی، اگرچه از متن و بطن يك دین جا افتاده برای رشد خود استفاده می‌کند، اما در کوتاه مدت، تمام آموزه‌های دین پایه را به نفع خود جعل و استحاله می‌کند (تاجیک و احمدی، ۱۳۹۱ش، ص ۱۰۹).

تعریف افراطگرایی دشوار است، می‌توان گفت: افراطگرایی یکی از صورت‌های پدیداری بنیادگرایی است. البته افراطگرایی، بُعدی بیش از بنیادگرایی در خود دارد که آن‌را از بنیادگرایی متمایز می‌کند. این بُعد، در واقع، «خشونت» است. «افراطگرایی لقبی است که به آن دسته از افراد یا گروه‌هایی می‌دهند که عموماً به‌منظور تحمیل باورها، ایندولوژی‌ها یا ارزش‌های اخلاقی خود به دیگران، به خشونت متوسل می‌شوند». یکی از عرصه‌های تجلی افراطگرایی، در میان فرقه‌های مذهبی است. این‌گونه از افراطگرایی، بر هویت انحصاری يك گروه مذهبی تأکید و تمرکز دارد و سایر گروه‌ها را آشکال ناروا یا انحرافی از آن مذهب و بنابر این مستحق خشونت می‌داند. این خشونت براساس تقویم مذهبی و در مکان‌ها و زمان‌های مقدس اعمال می‌شود. همچنین، علاوه بر عموم پیروان يك فرقه، شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار آن فرقه، هدف این نوع خشونت قرار می‌گیرند (عطایی و شهوند، ۱۳۹۱ش، صص ۸۵ و ۸۶).

فرقه گرایی مذهبی که بیشتر به صورت رادیکالیسم مذهبی ظاهر می‌شود، به دلیل افراط و کج فهمی در استنباطهای مذهبی، در عمل نیز از خود رفتارهای افراطی بروز می‌دهد که عملیات انتحاری بی‌هدف و کور یکی از آن‌ها است؛ عملی که از اساس با آموزه‌های اسلامی و آموزه‌های سایر ادیان الهی در تضاد است. گروه‌های رادیکال مذهبی هم چون القاعده و منافقین با انجام عملیات انتحاری کور و بی‌هدف آن هم با استفاده ابزاری از زنان و کودکان، از جمله این گروه‌ها به شمار می‌روند. البته رادیکالیسم مذهبی به هیچ‌وجه به پیروان دین اسلام اختصاص ندارد، بلکه در سایر ادیان از جمله در میان پیروان مسیحیت و یهود نیز گروه‌های افراط‌گرای مذهبی که به عملیات تروریستی متوسل شده‌اند، وجود دارد، اما با وجود این، رسانه‌های غربی رفتارهای قبیح افراط‌گرایان مسلمانی همچون القاعده را بیشتر برجسته کرده‌اند، تا از جاذبه دین اسلام نزد آزاد اندیشان غربی که روبه گسترش است، بکاهند (هاشمی و رضائزاد و محمدی، ۱۳۸۹ش، ص ۶).

بنا به گفته قرضایی در کتاب «بیداری اسلامی»، افراط‌گرایی دینی خود را به صورت اشکال شش‌گانه ذیل نشان می‌دهد: ۱. تعصب ورزیدن بر رأی خویش و عدم اعتراف به نظرات دیگران. ۲. الزام جمهور مردم به آنچه خداوند آن‌ها را بدان ملزم نساخته است. ۳. سخت‌گیری ناپجا در عمل به امور دینی. ۴. اعمال غلظت و خشونت. ۵. گمان برداشتن نسبت به مردم. ۶. سقوط در ورطه تکفیر (موسوی، ۱۳۹۱ش، ص ۹۹).

### اختلافات مذهبی

تضاد و اختلاف نسبت و رابطه‌ای است بین جهات و گرایش‌های متقابل و مغایر باهم در درون یک کل و یک مجموعه؛ وجود هر یک از این گرایش‌ها و جهت‌ها از طرفی مروهون دیگری و از سوئی نافی دیگری است. هر تضاد خود دارای تاریخی است، در مرحله اول رشد هر تضاد، تنها یک تفاوت بین دو جهت، یک تمایز بین ضدین، رؤیت می‌گردد، این اولین درجه رشد تضاد یا تضاد رشد نیافته است (معصومی، ۱۳۷۷ش، ص ۳۳).

یکی از بلاهای بزرگ در زندگی انسان‌ها، اختلاف‌ها، کشمکش‌ها، چنندستگی‌ها، خصومت‌ها و بدبینی‌های حاکم بر جوامع بشری است. اختلافاتی که انسان‌ها را از تعاون، همفکری و همکاری بازمی‌دارد و کارشکنی، تنازع و دشمنی را در میدان زندگی جمعی گسترش می‌دهد و همچنین تخریب و رکود امکانات و استعدادها را روان و اسراف و تبذیر نعمت‌های الهی را در پی دارد (مهدی پور، ۱۳۸۶ش، ص ۴). می‌توان گفت: اختلافات و ستیز انسان‌ها با یکدیگر از آثار عالم طبیعت و تزامات مادی و زندگی اجتماعی انسان است. تاریخ زندگی بشر نشان می‌دهد انسان‌ها همواره گرفتار اختلاف و ستیز با یکدیگر بوده‌اند. خداوند متعال پیش از آفرینش انسان به این ویژگی او توجه داشته و به فرشتگان که از فلسفه آفرینش چنین موجودی ستیزه جو سؤال کردند، فرموده است: من چیزی دربارہ آدم می‌دانم که شما نمی‌دانید. ریشه ستیزه جویی انسان به این امر بازمی‌گردد که او علاوه بر آن‌که گرایش‌های معنوی و الهی دارد، زیاده خواه و استخدام طلب بوده و همواره به دنبال کسب منافع بیشتر است. از این رو، برای بهره‌مندی بیشتر از امکانات مادی، به پایمال کردن حقوق دیگران تمایل دارد (عبدالمحمدی، ۱۳۹۱ش، ص ۹۴).

اختلافات مذهبی و تفاوت در فهم و تفسیر متون دینی جزء مسائل لاینفک کلیه ادیان است که معمولاً با گذشت اندک زمانی از دوران مؤسسان آن‌ها رُخ می‌نماید (آدک، ۱۳۸۱ش، ص ۱۹). اختلافات مذهبی به هر شکل و به وسیله هر عاملی که ایجاد گردد، در بسیاری از موارد به نزاع‌ها و جنگ‌های ویرانگری تبدیل و بعضاً به شکل‌گیری قدرت‌های سیاسی تازه‌ای منجر شده و در ویرانگرترین حالت به زوال و نابودی یک تمدن انجامیده‌اند. عدم توفیق مذهب یهود در گسترش آن و عدم توفیق مسلمانان در جهانی ساختن دین اسلام به شکل ملموس، محصول نزاع‌های درون دینی در قرون اولیه ظهور اسلام است. در تداوم همین منازعات بود که قدرت دنیای اسلام رو به ضعف نهاده، تمدن نوپای اسلامی یا «عصر زرین اسلامی» به ورطه نابودی افتاد. بنابراین همان‌گونه که وحدت مذهبی از نعمت‌های بزرگ و مایه تعالی پیروان دین است، تفرقه و تشتت نیز به همان مقدار، عامل نابودی و ضعف آنان خواهد بود (رفیعی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۲۴).

یکی از پژوهشگران معاصر ضمن اشاره به مواردی از جلوگیری پیامبر (ص) از اختلاف و جدل، ویژگی‌های اختلاف و نوع رویارویی پیامبر (ص) با آن‌را چنین می‌شمارد: اولاً؛ سعی و تلاش صحابه بر عدم اختلاف بوده و در صورتی که زمینه‌ای برای شقاق و تنازع پیش می‌آمد، در پرتو هدایت پیامبر از بروز و ظهور آن جلوگیری می‌کردند. صحابه مسائل اختلافی را بر پیامبر عرضه می‌کردند و در برابر داوری خدا و پیامبر (ص) سر تسلیم فرود می‌آوردند. همچنین آنان در اختلافات خود بر تقوا و ادب همت می‌گماشتند و حدود و اختلاف را نگه می‌داشتند و تا آنجا که ممکن بود، به مراء و جدال بی‌حاصل روی خوش نشان نمی‌دادند. ثانیاً؛ پیامبر (ص) اختلافات را در مواردی برمی‌تابید که خود آن موارد تأویل و برداشت متفاوت را می‌پذیرفتند. در این موارد پیامبر حرمت صاحبان آن نظر‌ها را نگه می‌داشت. در پرتو چنین تدابیری موارد اختلافی کمتر به چشم می‌خورد (آقائوری، ۱۳۸۹ش، ص ۸۲).

بنابراین تفرقه افکنی، گسترش سوءظن و بدبینی، دامن زدن به اختلافات فکری و حقوقی و زمینه‌سازی برای خصومت و دشمنی بین عموم انسان‌ها و به‌ویژه بین مسلمانان، سیاستی «شیطانی» و «فرعونی» است. قرآن در این زمینه هشدار داده است. به

تصریح قرآن، اختلاف افکنی بین یوسف و برادران او از توطئه‌های شیطان است (مهدی پور، ۱۳۸۶ش، ص ۸). قرآن می‌فرماید:

«مَنْ بَعْدَ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي» (یوسف، ۱۰۰)؛

«پس از آن‌که شیطان بین من و برادرانم اختلاف ایجاد کرد».

#### تروریسم مذهبی

در فرهنگ و عرف سیاسی، تعاریف مختلفی از ترور، تروریست و تروریسم ارائه شده که در عین تنوع، بسیار به هم شبیه‌اند. در عوض، معنای ترور در اسلام چندان از پراکندگی برخوردار نیست و اغلب در یک گستره محدود به کار رفته است. تروریسم که از ریشه لاتین «Terror» به معنای ترس و وحشت گرفته شده است، به رفتار و اعمال فرد یا گروهی اطلاق می‌شود که از راه ایجاد ترس و وحشت و به کار بستن زور می‌خواهند به هدف‌های سیاسی خود برسند. همچنین کارهای خشونت‌آمیز و غیر قانونی حکومت‌ها برای سرکوبی مخالفان خود و ترساندن آنان نیز در ردیف تروریسم قرار دارد که از آن به عنوان تروریسم دولتی یاد می‌شود (شیرودی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۵۴).

جهان اسلام به‌ویژه در سال‌های اخیر با رواج اصطلاحات و تعبیری چون تروریست‌های اسلامی، بنیادگرایان مسلمان، تندروهای اسلامی و تروریسم اسلامی در سطح بین‌المللی در معرض القای برخی شبهه‌ها و ایجاد جو خصمانه علیه خود بوده است که بارزترین نمونه آن بازتاب تبلیغی بسیار منفی انفجارات ۲۰ شهریور ماه آمریکا بر وجهه مسلمانان است. البته نمی‌توان کتمان کرد که بخشی از مسؤلیت این وضع متوجه خود جوامع اسلامی است؛ زیرا متأسفانه تعداد چشمگیری از اقدامات تروریستی به‌وسیله یا علیه مسلمانان یا در داخل سرزمین‌های اسلامی انجام می‌شود. از سویی دیگر، برخی کاستی‌ها در این جوامع از جمله ناآشنایی با تعالیم حیات بخش اسلام و عدم تحرك شایسته آن‌ها در صحنه‌های بین‌المللی به این مشکل دامن زده است (هاشمی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۳۴).

یکی از معروف‌ترین جملاتی که در حال حاضر در میان رسانه‌های غربی رواج دارد این است: «همه مسلمانان تروریست نیستند، ولی همه تروریست‌ها مسلمان‌اند» (هاشمی و رضانژاد و محمدی، ۱۳۸۹ش، ص ۷)، در حالی که این سخن حتی به اعتراف دانشمندان منصف غربی نیز بی‌اساس است؛ زیرا بسیاری از گروه‌های تروریستی ریشه ایدئولوژیک و مذهبی ندارند و از طرفی، بسیاری از گروه‌های تروریستی که ریشه مذهبی و ایدئولوژیک دارند، مسلمان نیستند، بلکه از پیروان سایر ادیان و فرقه‌های مذهبی به شمار می‌روند. بهترین شاهد بر این ادعا این است که از میان حدود ۴۸ سازمان تروریستی که در لیست سیاه اتحادیه اروپا قرار دارند، حدود ۳۶ سازمان تروریستی از این لیست، هیچ ارتباطی با اسلام ندارند (تودن هوفر، ۱۳۷۸ش، ص ۳۵). این در حالی است که بروز و ظهور رادیکالیسم مذهبی، در سیاست‌های جنگ طلبانه غرب ریشه داشته و حتی نتیجه برخی از خشونت‌ها و اعمال تروریستی این گروه‌ها نیز مستقیم و یا غیر مستقیم از همین سیاست‌ها ناشی می‌شود و این حقیقت تا آنجا پیش رفته است که به اعتراف بسیاری از دانشمندان غربی، طراحان یکی از بزرگ‌ترین عملیات تروریستی جهان یعنی حادثه ۱۱ سپتامبر، خود سازمان جاسوسی آمریکا و سازمان جاسوسی اسرائیل بوده‌اند و حتی در کشورهای اروپایی کتاب‌ها و آثار متعددی برای اثبات این ادعا منتشر شده است (هاشمی و رضانژاد و محمدی، ۱۳۸۹ش، ص ۴).

نگاهی بر سابقه ترور در بین مسلمانان صدر اسلام و ترور پیشوایان دینی از جمله عمر بن خطاب (۶۴۴-۵۸۱م)، عثمان بن عفان (۶۵۶-۵۷۹م) و علی بن ابی طالب (۶۶۱-۵۹۹م)، همگی هرچند با تروریسم به معنای امروزی پیوند روشنی ندارند، ولی پرده از یک حقیقت برمی‌دارند و آن این‌که، ماندگاری هراس افکنی در تاریخ، بیشتر یا به‌انگیزه‌های کیشی و مذهبی بوده است یا به‌دلیل‌های سیاسی (عالی پور، ۱۳۸۹ش، ص ۱۲۳). اما با همه این تفاسیر جامعه‌ای که اسلام‌ترسیم می‌کند جامعه‌ای برخوردار از امنیت است که در آن عبادت خدا و دوری از طاغوت محسوس است. اسلام، یک ایدئولوژی نظام‌مند و شفاف است که دارای اصول اخلاقی و جهان‌بینی معین در مورد عدالت سیاسی و اجتماعی است. به‌طور بالقوه، جاذبه و کشش اسلام جهانی است؛ زیرا از نظر این دین تمامی انسان‌ها برابر هستند. از این رو آیات و روایات متعدد و فراوانی در منع ترور، قتل پنهانی و خشونت وجود دارد که هیچ‌گونه تردیدی را درباره «تحریم دینی ترور» و خشونت باقی نمی‌گذارد (یزدانی و شبخون، ۱۳۸۹ش، ص ۲۰۵).

خداوند می‌فرماید:

«فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا» (کهف، ۷۴):

«باز به راه خود ادامه دادند، تا این‌که نوجوانی را دیدند و او آن نوجوان را کشت. موسی گفت: آیا انسان پاکی را بی‌آن‌که قتلی کرده باشد، کشتی؟ به راستی کار زشتی را انجام داده‌ای».

همان‌گونه که از متن آیه برداشت می‌شود، قتل انسان بی‌گناه از زشت‌ترین اعمال محسوب می‌شود، حتی اگر توسط يك پیامبر انجام گرفته باشد.

همچنین خداوند در جای دیگر می‌فرماید:

«مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعُدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمْسْرِفُونَ» (مانده، ۳۲)؛

«به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس، انسانی را بدون قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته است و رسولان ما، دلایل روشن برای بنی اسرائیل آورده‌اند، اما بسیاری از آن‌ها، پس از آن در روی زمین، تعدی و اسراف کردند».

به‌طور قطع یکی از عوامل زمینه ساز فساد بر روی زمین، قتل و کشتار بی‌گناهان است. خداوند متعال در این آیه تا جایی پیش می‌رود که کشتن يك انسان بی‌گناه را هم‌تراز با کشتن تمام آدمیان می‌داند.

در راستای تأیید مدعای فوق و واکاوی این مسأله برای مسلمانان، در قرآن کریم این‌گونه ذکر شده است:

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (اسراء، ۳۳)؛

«و کسی را که خداوند خورش را حرام کرده، نکشید، جز به حق. و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولی‌اش سلطه و حق قصاص قرار دادیم، اما در قتل اسراف نکنید، چراکه او مورد حمایت است».

بنابراین خداوند متعال حد و مرز مشخصی را برای کسانی‌که به این گناه بزرگ آلوده گشته‌اند، تعیین کرده است، آن‌گونه که حجت را برای همه داعیان اسلام تمام کرده است.

خداوند در جای دیگر در تکمیل این موضوع می‌فرماید:

«لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ» (مانده، ۲۸)؛

«(هابیل به قابیل گفت) اگر تو دست به کشتن من بزنی، من دست به کشتن تو نمی‌زنم، من از خداوند جهانیان می‌ترسم».

می‌توان گفت: قرآن در فرهنگ الهی خویش دربر گیرنده، تمامی شعائر انسانی و والامدارانه است و حقوق انسان‌ها را محترم شمرده و از هرگونه تجاوز به آن‌ها نهی کرده است. خداوند در سرتاسر قرآن، این موارد را به‌عنوان عناصر تهدیدکننده امنیت معرفی کرده است و آن‌ها را اعمال ضد انسانی می‌داند: یکی از آن‌ها ظلم است که ظالم حتی در زمان سلطه خود مصون نیست. دیگری تجاوز به حریم و حقوق دیگران است که از آن با عنوان تعدی نام می‌برد. مورد آخر افساد و ایجاد بی‌نظمی و اختلال در امور عامه اجتماعی و مرتبط با انسان‌ها است که آن‌را از عوامل سالب امنیت می‌داند. با اندکی تأمل می‌بینیم که ترور با تعریفی که از آن ارائه شد، تمامی این شرایط را دارا است. پس در مضموم بودن ترور با این استدلال شکی نیست (محقق داماد و تقی‌زاده قوژدی، ۱۳۸۸ش، ص ۹۷).

بهرغم همه این تأکیدهای قرآنی و حتی اذعان شریک‌شناسان به حرمت‌ترور در اسلام، گروه‌های افراطی و انحرافی مانند طالبان و القاعده در جهان اسلام، با عملیات انتحاری و بمب‌گذاری‌ها، غیر نظامیان و انسان‌های بی‌گناه را با تفسیر اشتباه و استناد به آیات قرآن و سنت رسول الله به کام مرگ می‌برند. در واقع منشأ اعتقادات بنیادگرایان رادیکال، بدعت‌های وهابیت و تئوری پردازان تروریست بنیادگرای رادیکال است که با جمود و تحجر بدون پشتوانه عقلی و منطقی به نام اسلام، ماهیت ضد تروریستی جهاد را خدشه‌دار می‌کنند. واقعیت آن است که عقاید و نمادها و مناسک دینی، اگر روح توحید را که اساس اسلام است، با خود نداشته باشند، در دامن ایدئولوژی‌های مدرن خواهند افتاد. همان‌گونه که این امر در مورد بنیادگرایان به وقوع پیوست. آن‌ها به‌دلیل انحراف از اندیشه‌های اسلامی، تأکید زیاد بر عمل‌گرایی و غفلت از جوهر دینی در دامان مدرنیسم افتادند، تا بتوانند مقاصد خود را عملی سازند (یزدانی و شبیخون، ۱۳۸۹ش، ص ۲۰۹).

نو‌وهابیت و چالش‌های عصر حاضر

جهان اسلام در طول قرن بیستم شاهد ظهور و تکامل جنبش‌های اسلامی تندرو در مقیاسی وسیع و متعدد بوده است. این جنبش‌ها هم به‌لحاظ نظری و هم به‌لحاظ عملی، برای نظام‌های سیاسی مستقر، چالش آفرین بوده‌اند. در عرصه نظری، این جنبش‌ها با طرح اندیشه حکومت اسلامی و ضرورت تحقق اصل حاکمیت الهی در جامعه، مشروعیت رژیم‌های حاکم در جهان اسلام را مورد تردید و پرسش قرار داده‌اند. رهبران و هواداران جنبش‌های اسلامی، اغلب با این ادعا که رژیم‌های سیاسی مستقر، بر

پایه‌ها و اصول دینی استوار نیستند و دولت‌مردان براساس آموزه‌ها و قواعد اسلامی جامعه را اداره نمی‌کنند، خواستار ایجاد دگرگونی در نظام سیاسی و در نتیجه برقراری حکومت اسلامی بوده‌اند. در حالی که اسلام گرایان در صدد اجرای الگوی دینی سیاست و حکومت در جامعه هستند، اغلب سیاست‌مداران حاکم در جوامع اسلامی، اجرای الگوهای سکولار و رواج ارزش‌ها و هنجارهای غیر دینی را مد نظر قرار داده‌اند که به شدت مورد خشم و نفرت اسلام گرایان است. این دوگانگی و تضاد در آرمان‌ها و اهداف سیاسی، منشأ نزاع و درگیری میان آن دو بوده و طبیعی است که نظام‌های سیاسی مستقر، جنبش‌های اسلامی را تهدیدی جدی برای بقا و ثبات خود فرض کنند (خسروی، ۱۳۸۳ش، ص ۵۸۷).

از جریان‌های فکری و ارادتی که مانع توسعه فرهنگ دینی در جهان اسلام گشته، تفکر و هابیت است. این تفکر با هویت فشرگرای و جموداندیشی خود، مانع تعمیق فرهنگ دینی گردیده و غیر مستقیم جاذبه گرایش مردم به دین را از آنان گرفته است. این تفکر با یک‌سونگری خود جامعیت را از تفکر دینی بازگرفته و با شعار تکفیر، از موانع توسعه تفکر دینی بوده و بر شدت تفرقه و اختلاف مسلمانان دامن زده و آنان را رو در روی یکدیگر قرار داده است (رحمانی، ۱۳۹۰ش، ص ۲۶۸).

و هابیت جنبش اصلاح‌طلبی است که توسط محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۱ق) در قرن ۱۸ میلادی به وجود آمد، وی اعتقاد داشت که بعد از قرن سوم قمری، اسلام تحریف شد و باید از خرافات زدوده شود. به نظر عبدالوهاب و همفکران او، ضعف مسلمانان و سقوط عظمت ایشان، سببی جز فساد عقیده ندارد. به اعتقاد آن‌ها حیات را قیمتی نیست، مگر این‌که در راه برافراشتن بیرق حق و دفع ظلم عمل کنند (بخشی شیخ احمد، ۱۳۸۴ش، صص ۲۱۲-۲۱۵).

و هابی‌ها که تنها یک درصد از جمعیت مسلمانان را تشکیل می‌دهند و نیز جنبش بزرگ‌تر سلفی، آن‌گونه که تصور می‌شود، بی‌رحم و خشن نیستند، بلکه فقط محافظه کار و بنیادگرا هستند. آن‌ها عموماً کشتار انسان‌های بی‌گناه را مجاز نمی‌دانند. تنها سلفی‌های تکفیری به این امر معتقدند که اقلیت بسیار کوچکی را در بین جنبش بزرگ سلفی تشکیل می‌دهند. سلفی‌های تکفیری به موارد زیر معتقدند:

۱. تکفیر: آن‌ها به خودشان اجازه می‌دهند که علیه مسلمانان دیگر نیز در صورتی که اعمال آن‌ها مورد قبول نباشد، به عنوان کافر و مرتد اعلام جنگ دهند، چه رسد به غیر مسلمانان.

۲. رد اقتدار سیاسی: تکفیری‌ها هر صاحب اقتدار سیاسی را که از عقاید آن‌ها پیروی نکند، نامشروع و قتل آن‌را واجب می‌دانند.

۳. رد قواعد جهاد: به اعتقاد اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان جهان، در اسلام جهاد وقتی واجب می‌شود که سرزمین‌های اسلامی مورد تهاجم و تهدید قرار گیرد (جهاد تدافعی). جهاد همچنین دارای قواعد خاص خود از جمله عدم کشتار غیر نظامیان است. تکفیری‌ها به هیچ‌کدام از این قواعد پایبند نیستند و کشتار مردم بی‌گناه را نیز مجاز می‌دانند.

۴. رد حرمت خودکشی: در اسلام، مسیحیت و یهودیت خودکشی گناه نابخشودنی محسوب می‌شود، در حالی که تکفیری‌ها خودکشی برای کشتن دشمنان خدا را شهادت می‌دانند.

۵. تروریسم: تکفیری‌ها برای کشتن دشمنان خدا، تروریسم را مجاز می‌دانند. به عبارت دیگر یک شاخه کوچک رادیکال در اجتماع سلفی یعنی تکفیری‌ها معتقدند که استفاده از خشونت و ترور برای برکناری رهبرانی که براساس اسلام حقیقی حکومت نمی‌کنند، یک وظیفه اسلامی است (عباس‌زاده فتح‌آبادی، ۱۳۸۸ش، صص ۱۱۴ و ۱۱۵).

حملات انتحاری که امروزه در عراق، پاکستان، افغانستان و هر کشور دیگر اسلامی مشاهده می‌کنیم، عموماً با پشتوانه فکری سلفی‌های تندرو صورت می‌گیرد؛ سلفیانی که فرماندهی و بدنه تروریسم در خاورمیانه را در اختیار دارند. مفتی‌های آنان چنین می‌پندارند که شیعیان از دین خارج گشته‌اند و آنچه شیعه «حرم» می‌نامد، بت‌خانه‌ای بیش نیست. بنابراین، کشتن شیعیان و تخریب اماکن مقدس آنان روا است. آنان این‌گونه جوانان بسیاری را به کام مرگ می‌فرستند و به آن بیچاره‌ها القا می‌کنند که اگر این چنین به میان جمعیت شیعیان بروند و خود را منفجر کنند، به بهشت می‌روند. متأسفانه می‌بینیم نفوذ این جریان همچنان رو به افزایش است و به موازات دخالت و نفوذ غرب و آمریکا در خاورمیانه، گروه‌های افراطی مانند القاعده و دیگر گروه‌های تندرو سلفی و هابی هم به مرور رهبری فکری سیاسی و ایدئولوژیک افکار عمومی ناراضی از غرب را در بسیاری از مناطق جهان اسلام بر عهده می‌گیرند. این می‌تواند تهدید جدی برای جهان اسلام باشد که برای نشان دادن حرمت این عمل از سوی قرآن، به این آیه اشاره می‌گردد:

«وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء، ۲۹)؛

«خودکشی نکنید و خون همدیگر را نریزید، بیگمان خداوند نسبت به شما مهربان خواهد بود».

خداوند در آیه بعد، سرانجام کسانی را که به این عمل به هر صورتی دست زنند، تشریح می‌کند:

«وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ غُدُوًّا وَعَشِيًّا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» (نساء، ۳۰)؛

«و کسی که چنین کاری «یعنی خودکشی یا خوردن به ناحق اموال دیگران» را تجاوزگرانه و ستمگرانه مرتکب شود، او را با آتش دوزخ می‌سوزانیم و این برای خدا آسان است.»

عملیات کشتار جمعی که گروه‌های تکفیری آنرا به‌صورت مکرر و فزاینده‌ای دنبال می‌کنند، دربر دارنده خصوصیات است که اسلام آشکارا و در کمال روشنی، از آن‌ها به دور است. این خصوصیات عبارتند از:

۱. هدف قرار دادن زنان، کودکان و سالمندان و قتل آن‌ها: ریختن خون کودکان و زنان و سالخوردگان که گروه‌های افراطی همه روزه آنرا دنبال می‌کنند، چیزی است که اسلام به‌شدت مسلمانان را از آن برحذر داشته است (مبلغی، ۱۳۸۶ش، ص ۴۴) و این عمل چیزی جز خارج شدن آیین اسلام از رسالت اصلی خویش نیست که همانا رعایت عدالت و برقراری آن در بین مظلومان و ستمدیدگان جهان است. به‌طور قطع این افراد همیشه در دیدگاه رسول خدا جزء کسانی به‌شمار می‌آمده‌اند که اختیاری از خود نداشته‌اند و برشماری آنان جزء مظلومان و محرومان جامعه، در اولویت قرار داشته است و به کارگیری اصطلاح «تعدی» و تجاوز در آیات قرآن، با هدف جلوگیری از کشتار بی‌رحمانه مردم ناتوان و بی‌دفاع است، جدای از این، هر آدم منصف و منطقی گرای حتی اگر مسلمان نیز نباشد، خود را مجاز به کشتن مردم بی‌دفاع نمی‌داند.

۲. عدم تفکیک میان گناهکار کافر و بی‌گناه کافر: کشتار جمعی متضمن درهم آمیختن گناهکار و بی‌گناه است. این درهم‌آمیزی با این آیه قرآنی که می‌گوید:

«وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (فاطر، ۱۸)؛

«هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد»

کاملاً مخالف است. همچنین یک‌طرفه به قاضی رفتن و مسلمانان با مذاهب غیر را کافر تلقی کردن و کشتار آن‌ها، در حالی که هنوز هیچ منظره و گفتگویی صورت نگرفته است، تا گناهکاری طرف مقابل ثابت شود، ممنوع است، از این رو خداوند متعال می‌فرماید:

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَعَزَاوُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (نساء، ۹۳)؛

«و کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد (و از ایمان او باخبر بوده و تجاوزکارانه او را به قتل برساند و چنین قتلی را حلال بداند، کافر به‌شمار می‌آید و) کیفر او دوزخ است و جاودانه در آنجا می‌ماند و خداوند بر او خشم می‌گیرد و او را از رحمت خود محروم می‌سازد و عذاب عظیمی برای او تهیه می‌بیند.»

همچنین خداوند می‌فرماید:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً» (نساء، ۹۲)؛

«هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمن دیگری را بکشد، مگر از روی خطا.»

نیز در قبال کسانی که از راه حق دور گشته و یا مسیر اشتباه را درست تلقی کرده‌اند و کشتن مسلمان و غیر مسلمان، گناهکار و بی‌گناه را به‌صورت وسیع و با شیوه‌های غیر متعارف که هیچ سختی با دین صلح و رحمت ندارد، تبلیغ کرده و در دستور کار خود قرار داده و در دین‌داری راه افراط را پیش گرفته‌اند، این‌گونه می‌فرماید:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ» (مانده، ۷۷)؛

«بگو: ای اهل کتاب! به ناحق در دین خود راه افراط و تفریط مپوید و از اهواء و امیال گروهی که پیش از این گمراه شده‌اند و بسیاری را گمراه کرده‌اند و از راه راست منحرف گشته‌اند، پیروی ننمایید.»

در کل می‌توان گفت: وضعیت کنونی از اشغال افغانستان و عراق گرفته تا انقلاب‌های کشورهای عربی و رُخدادهای این چینی که زمینه‌های ایجاد شرایط اسفبار در حال حاضر را فراهم آورده‌اند، نشان از عدم تعادل در جریان‌های فکری مذهبی عصر حاضر در میان مسلمانان دارند که برون‌داد این قضیه بدین صورت خودنمایی کرده و در این میان شاید سهم حاکمان و سردمداران کشورهای اسلامی در خیزش چنین جریان‌هایی کم نبوده است، از ناتوانی در اداره کشورها به‌صورت عدالتمندانه گرفته، تا ضعف و ناتوانی سیاسی در برابر تهاجمات بدون فیلتر دول غربی همه و همه در تولد این فرزندان ناخلف تأثیر داشته‌اند. بنابراین تأکید دوباره و عمل‌گرایانه بر «وحدت و تقریب مذاهب اسلامی» به‌عنوان تنها راهبردی که نه در این عصر، بلکه در همه اعصار مد نظر علمای جهان اسلام بوده است، مقدمه‌ای است برای پیشگیری از گسترش چنین تفکرات مسموم و مغرضانه‌ای که چیزی جز بدنامی جهان اسلام به‌دنبال ندارند. با ارائه راهکارهای عملی گرداندن آن، در پرتو یزدان دوباره جهان اسلام روی صلح و آرامش را به خود خواهد دید و در نهایت نقشه مستکبران مبنی بر فروپاشی ایدئولوژی و مکتب اسلام به باتلاقی برای آنان بدل خواهد گردید.

## جنگ عامل زمینه ساز خشونت در قرآن

با الهام از ماهیت و تعریف آسیب اجتماعی می‌توان آنچه در پی می‌آید را تعریفی بهتر و متناسب با بحث ما در ارتباط با اصطلاح «خشونت» دانست: «اقدام علیه جسم، جان، شرف، مال، حقوق فطری، طبیعی، اجتماعی و معنوی فرد، افراد، هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی» (میرخلیلی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۲۷).

واژه اقدام در تعریف فوق، شامل اقدام‌های فیزیکی همچون قتل، ضرب، جرح، غارت، دزدی و نیز اقدام‌های معنوی مانند تهدید، توهین، بهتان، سُخریه و... می‌گردد؛ چه این هردو طیف، از مصادیق اقدام علیه می‌باشد، چنان که این تعریف، گونه‌های متنوع خشونت فردی، گروهی، سیاسی، روانی، اقتصادی و فرهنگی را در قلمرو خویش جای می‌دهد. این تعریف از خشونت را می‌توان نزدیک‌ترین تعریف خشونت با آموزه‌های قرآنی و نگرش دینی نسبت به خشونت دانست؛ چه قرآن، شمار وسیعی از رفتارها را در قلمرو خشونت قرار می‌دهد؛ رفتارهایی همچون، قتل، ضرب، جرح، سرقت، زنا، ربا خواری، تمسخر، استهزاء، افترا و غیبت، بخشی از رفتارهای خشونت‌آمیزی هستند که قرآن از آن‌ها یاد کرده است.

خدای اسلام، چنان که قرآن تصویر می‌کند، خدای بی‌طرف، ساکت و لال نیست، بلکه خدایی است که صفتهایی همچون رحمت و مهربانی، گذشت و بخشایشگری و قهاریت و جباریت و شدیدالانتقام بودن را توأمان و همزمان دارد، هر چند که صفات گروه نخستین بر گروه دوم غلبه دارد. او خدایی است (هاشمی، ۱۳۸۳ش (الف)، ص ۱۹۶) که همواره جانب بردگان، ستم‌دیدگان و قربانیان جور و خشونت را می‌گیرد و در کنار تهیدستان، گرسنگان و قربانیان بی‌عدالتی است، خدای قرآن، نگران مشکلات روزانه و شبانه و لحظه لحظه زندگی کسانی است که رنج می‌برند، او هر جا که بی‌عدالتی، بهره‌کشی و خشونت و ستم است، به مخالفت برمی‌خیزد، او ستمگران خشونت‌گرا را نابود می‌کند، تا عدالت، بهروزی، برادری و برابری را تأمین کند. جانب‌داری خداوند از ستم‌دیدگان، نه بدان سبب است که آن‌ها در ناموس و طبیعت، کرامت و تقدس پیشینی افزون‌تر از ستمگران دارند، بلکه بدان سبب است که ستمگران و خشونت‌پیشگان عاملان ناامنی و نابرابری در جامعه و مانع تحقق اهداف آرمانی اسلامی و خدایی در جامعه‌اند؛ چه از منظر اسلامی ستمگران و ستم‌دیدگان هردو شریک و انباز همسان در آغاز انسانیت‌اند. این آموزه‌ای مشترک و حیاتی در تمامی ادیان آسمانی است (هاشمی، ۱۳۸۳ش (ب)، ص ۲۱۷).

مهم‌ترین دغدغه اسلام تلاش برای پیشگیری از بروز زمینه‌های خشونت و جنگ می‌باشد. وقتی شرایط به‌سوی تنش پیش می‌رود و هر روز با عمیق‌تر شدن اختلاف‌ها، تنش‌ها تشدید می‌شود، می‌توان وقوع خشونت و آغاز جنگ را در آینده پیش‌بینی کرد. مهم‌ترین وظیفه افراد و سازمان‌های ذی‌نفوذ و از جمله بازیگران سیاسی این است که با توسل به هر شیوه‌ای، از رسیدن طرف‌ها به این نتیجه که راهی جز جنگ نیست، جلوگیری کنند (علیخانی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۱۱). خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال، ۶۱)؛

«چنان‌چه دشمن شما به صلح راغب بود، شما نیز صلح را بپذیرید.»

«فَإِنْ عَزَّوَتُمْ فَلَمْ يَغَاثِبْكُمْ وَآلَفُوا إِلَيْكُمْ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء، ۹۰)؛

«اگر در اثناي جنگ دشمنان شما از شما دوری کردند و دیگر با شما پیکار نکردند و به شما پیشنهاد صلح دادند، در این صورت خداوند به شما اجازه جنگ و مبارزه نمی‌دهد.»

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (نساء، ۷۵)؛

«چرا در راه خدا و (در راه) مردمان و زنان و کودکانی که (به‌دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: پروردگارا؛ ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستم‌گرند، بیرون ببر و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود برای ما یار و یآوری تعیین فرما.»

آیات بالا به وضوح روح صلح، مهرورزی و مودت دین اسلام را متجلی ساخته‌اند و به‌خوبی نشان از عدم تمایل و کشش این آیین بی‌نقص به‌سوی خشونت و هر انگاره دیگر مشابه آن دارند. خداوند متعال با روشن ساختن مسیر تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی مسلمانان از طریق قرآن، به آنان درس پایمردی، ایثار و فداکاری می‌دهد و آنان را از خودسری‌های بدون پایه و بدون مبنای دینی منع می‌کند و در بیشتر مواقع آنان را به صبر و خویشن‌داری دعوت کرده و از جنگ و پیکارهای بیهوده برحذر داشته است. ظالم و ستمگر را که نماد خشونت و افساد روی زمین است، از دشمنان مسلمانان و ستم‌دیدگان و مظلومان را یار و یاوران نبی اکرم برشمرده است، جنگ را نه برای برتری جویی و ازدیاد قدرت، بلکه برای رهایی مظلومان از یوغ پادشاهان ظالم و برقراری صلح و برابری در عرصه گیتی توصیه می‌کند و آن موقع که دشمن موافق صلح بود، مسلمانان را به آشتی جویی و رفتار مسالمت‌آمیز دعوت می‌نماید.

همچنین آیات ذیل، موضع اسلام را در خصوص فراهم کردن زمینه‌های خشونت و فساد روشن و نقشه راه را برای پیروان به حق خود تجویز می‌کند:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِنَّ يَعْلَمَ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»  
(انفال، ۷۰)؛

«ای پیامبر، به اسیرانی که در دست شما هستند، بگو اگر خداوند بداند که در دل‌های خود نیت خیری دارید، بهتر از آنچه که از شما گرفته شده، به شما خواهد داد و گناهانتان را می‌آمرزد که خداوند بسی آمرزنده و مهربان است.»

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره، ۱۹۰)؛

«با کسانی که به جنگ شما می‌آیند، در راه خدا پیکار کنید و تجاوز روا مدارید که خدا تجاوزگران را دوست نمی‌دارد.»

آیه اخیر، سه قید را برای جنگ که رویدادی منتهی به خشونت است، ذکر نموده است: نخست آن‌که مسلمانان در راه خدا بجنگند (نه برای دنیاطلبی و غنیمت‌یابی که زمینه‌هایی برای گسترش و بسط خشونت هستند). دوم آن‌که مسلمانان با کسانی بجنگند که برای پیکار با ایشان آمده‌اند (نه کسانی که سر جنگ با آن‌ها ندارند). سوم آن‌که مسلمانان به هیچ‌کس تجاوز روا ندارند؛ یعنی زنان و کودکان و پیران و کسانی را که اهل جنگ نیستند، محترم شمرند، چنان که طبری از ابن عباس (پسر عموی پیامبر) آورده که در تفسیر آیه فوق گفت: «زنان و کودکان و پیرمردان و کسی که اظهار صلح به شما می‌کند و دست از جنگ بازمی‌کشد، هیچ‌کدام را نکشید که اگر چنین کردید، بی‌تردید تجاوز نموده‌اید» (یغمایی، ۱۳۵۶ ش، ج ۱، ص ۱۲۸).

بنابراین می‌توان گفت: از نظر اسلام، جنگ برای تحمیل عقیده مجاز نیست. جنگ در اسلام حالتی اضطراری دارد؛ یعنی پس از تهاجم دشمن ضرورت پیدا می‌کند و بعد از در هم شکستن آن دیگر ضرورت ندارد. بحث جهاد فقط در قالب ایدئولوژی بنیادگرایی اسلامی قابل بررسی است. چنانچه گفته شد، جریان‌های وهابی و سلفی که از جریان‌های مهم بنیادگرا محسوب می‌شوند، معتقد به خشونت نیستند و فقط سلفی‌های تکفیری که بخش بسیار کوچکی از جریان بزرگ سلفی را تشکیل می‌دهند، معتقد به کاربرد خشونت علیه دشمنان خود هستند. بنیادگرایی افراطی در دهه‌های اخیر به‌ترویج و تشویق عملیات تروریستی انتحاری پرداخته است. اما اسلام سنتی هم مثل مسیحیت و یهودیت خودکشی را حرام می‌داند و آن‌را یک گناه بزرگ به حساب می‌آورد (عباس‌زاده فتح آبادی، ۱۳۸۸ ش، ص ۱۲۵).

#### وحدت و هم‌گرایی اسلامی

وحدت و اتحاد در لغت هردو از يك ماده تشکیل شده‌اند که به معنای یکی بودن و یگانگی است (عمید، ۱۳۸۹ ش، ص ۱۰۴۷). تقریب بین مذاهب اسلامی در اصطلاح که با استفاده از نظرات بزرگان و دانشمندان اسلامی تعریف می‌شود عبارت است از: «همبستگی مسلمانان بر مشترکات و مسلمات دین اسلام، در آمال و مقاصد آن با حفظ و رعایت مرزها، که به منزله مجموعه واحد به شمار آیند». روشن است که تعریف اصطلاحی وحدت و انسجام امت اسلامی با مقاصد قرآنی منافات ندارد؛ زیرا با وجود بعضی از اختلاف‌ها، فرقه‌های اسلامی ناگزیرند باهم کنار بیایند، تا اهداف مشترک امت اسلامی تحقق یابد (رضوی، ۱۳۹۰ ش، ص ۷۲).

مینای اصلی و حقیقی وحدت امت اسلامی، دین مبین اسلام است، بنابراین، منشأ اولیه خود را از فطرت سلیم انسانی می‌گیرد که خدای سبحان آن‌را در نهاد همه انسان‌ها قرار داده است. بنابراین تحولاتی که این دین فطری در طول حیات بشر داشته است، مربوط به فروع جزئی احکام است که از تنوع موقعیت‌های زندگی و حیات انسان در جوامع گوناگون سرچشمه گرفته است. بر این اساس اصول و مبادی کلی که متن دین الهی و ساختار آن‌را شکل داده‌اند، همواره در طول تاریخ متحد بوده‌اند. البته این خود در گستره وسیع‌تر می‌تواند مینای وحدت ادیان الهی نیز باشد که تمامی پیامبران الهی آن‌را به بشریت تفهیم و تبلیغ نمودند (اصغری، ۱۳۸۶ ش، ص ۵۹).

خداوند می‌فرماید:

«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء، ۹۲)؛

«این امت شما، امت واحد است و من پروردگار شمایم، پس عبادت کنید مرا.»

نیز فرموده است:

«وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (مؤمنون، ۵۲)؛

«و این امت شما امت واحد است و من خدا و پروردگار شما می‌باشم، پس از من بترسید.»



اسلام دین صلح است. این حقیقت از تعالیم اسلامی و خود کلمه اسلام ناشی می‌شود. به مسلمانان سفارش شده است که در هنگام دیدار یکدیگر به هم سلام بگویند و در آخر هر نماز نیز سفارشی به سلام شده است، این مسأله به این معنی است که قرآن به صلح و آرامش به‌عنوان يك ارزش اسلامی نگاه می‌کند، در حقیقت اسلام و صلح هر دو از ریشه سلام هستند. علاوه بر این، سلام یکی از صفات خداوند است و خداوند این کلمه را انتخاب کرده است برای این‌که یکی از صفاتش را بر مؤمنان یادآوری کند (ساجید، ۱۳۸۵ ش، ص ۵۶). بنابراین همزیستی مسالمت‌آمیز از مهم‌ترین آرمان‌های بشری است. اسلام اصول صلح و مسالمت را پی ریزی نموده و از این طریق راه را برای زندگی مسالمت‌آمیز هموار ساخته است. صلح و صفا روح اسلام است و واژه اسلام از ماده «سلم» گرفته شده که متضمن معنای سلامت، امنیت، صلح و صفا است. قرآن کریم به پیروان خود دستور می‌دهد همگی در حوزه صلح و سلم وارد شوند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوتِ» (بقره، ۲۰۸).

علاقه اسلام به صلح میان انسان‌ها به‌حدی است که به مؤمنان نوید می‌دهد شاید بر اثر رفتار مسلمانان، میان آن‌ها و دشمنان دوستی پدید آید:

«عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَاللَّهُ قَبِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (ممتحنه، ۷)؛

«امید است که خداوند میان شما و کسانی‌که آنان را دشمن داشته‌اید، پیوند دوستی قرار دهد. خداوند توانا و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

قرآن کریم صلح را يك اقدام برتر فراراه روابط فردی و اجتماعی بشر قرار داده است. اسلام تفکر همزیستی مسالمت‌آمیز میان پیروان ادیان الهی را به‌صورت اعلامیه جهانی مطرح ساخته و با اعلام وجه مشترک داشتن «اعتقاد به خدای یکتا و نفی شرک و نفی ربوبیت غیر خدا»، همگان را به ائتلاف و اتحاد جهانی دعوت نموده است (نیکزاد، ۱۳۸۵ ش، ص ۹۹).

در بسیاری از آیات قرآن، از فساد در زمین و همکاری بر گناه و دشمنی نهی شده است و یقیناً هیچ فساد بزرگ‌تر از تفرقه در بین مسلمانان نیست؛ زیرا اختلاف افکنی و تفرقه باعث کینه و دشمنی میان مسلمانان می‌گردد و کینه، سب و شتم می‌آورد و باعث تبری یکی از دیگری می‌شود و این امور، جنگ و قتل و همراهی با دشمن و هزاران گناه دیگر را به همراه دارد. این همان مشکل امروز جهان اسلام است که به وضوح دیده می‌شود و برخی از کشورها و بعضی از فرق تکفیری به این تفرقه دامن می‌زنند و برای دشمنان قسم خورده اسلام، راه نفوذ در جهان اسلام را هموار می‌سازند (فرمانیان، ۱۳۹۲ ش، ص ۷).

خداوند می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران، ۱۰۳)؛

«و همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید که بدان گاه که دشمنانی بودید و خدا میان دل‌هایتان پیوند داد، پس برادرانی شدید و بر لبه گودالی از آتش بودید، ولی شما را از آن رهانید، خداوند این چنین برایتان آیات خود را آشکار می‌سازد، شاید که هدایت شوید.»

این آیه و ده‌ها آیه دیگر که دعوت به تمسک و مراجعه و عمل به قرآن می‌کنند، همه و همه گواه بر این هستند که نجات امت اسلامی که در سایه انسجام و وفاق اسلامی حاصل می‌آید، مرهون تمسک به قرآن است و قرآن باید رمز این انسجام باشد. در این آیه به حکم ظهور امر در وجوب، خداوند اعتصام و تمسک به حبل الله و قرآن را بر همه مردم واجب می‌کند و تفرقه و تشتت و دوری از قرآن و ترک اعتصام را به حکم ظهور نهی در تحریم، حرام می‌گرداند. اگرچه می‌توان در مولویت این وجوب و حرمت خدشه کرد، ولی در هر حال اخذ و تمسک و عمل به احکام قرآن واجب و ترک آن‌ها حرام است (رحمانی فرد، ۱۳۸۶ ش، ص ۳۶).

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر پیرامون وفاق اسلامی می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَأَسْتَأْذِنُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (انعام، ۱۵۹)؛

«بی‌گمان کسانی که آیین (یکتاپرستی راستین) خود را پراکنده می‌دارند (و آن‌را با عقاید منحرف و معتقدات باطل به هم می‌آمیزند) و دسته دسته و گروه گروه می‌شوند (و هر دسته و گروهی از مکتبی و مذهبی پیروی می‌کنند) تو به هیچ‌وجه از آنان نیستی و (حساب تو از آنان جدا و) سروکارشان با خدا است و خدا ایشان را از آنچه می‌کنند، باخبر می‌سازد (و سزای آنان را خواهد داد).»

در جایی دیگر در تکمیل همین آیه می‌فرماید:

«وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ. مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» (روم، ۳۱ و ۳۲)؛

«از مشرکین نباشید، از آن کسانی‌که آیین خود را پراکنده و بخش بخش کرده‌اند و به دسته‌ها و گروه‌های گوناگونی تقسیم شده‌اند. هر گروهی هم از روش و آیینی که دارد، خرسند و خوشحال است.»

خداوند با برجسته ساختن نقشه راه در مسیر رسیدن به سعادت و خوشبختی، همه سوالات و دغدغه‌های مؤمنان واقعی را جواب می‌گوید و ردای شك و دودلی را از قلب مسلمانان راستین می‌زداید و وحدت را به‌عنوان تك اصل فراموش شده جهان اسلام معرفی می‌کند و همه گروه‌ها و فرقه‌ها را به زیر پرچم اسلام فرامی‌خواند و با زیر سوال بردن کسانی که فرقه یا مذهب خود را برتر از مذاهب دیگر می‌پندارند، سعی در کم اهمیت جلوه دادن جزئیات دارد، به‌طوری که در بیشتر آیات، اصول کلی اسلام را در داشته‌های دیگری غیر از آن چیزی که فرقه‌ها بر سر آن اختلاف دارند، بیان داشته است. بنابراین می‌توان گفت: خداوند متعال با تأکید بر آیات بالا حجت را بر مؤمنان تمام کرده است و اختلافات در جزئیات غیر لازم را همانندی با مشرکان می‌پندارد.

وحدت نسخه اصلی و دوی شفا بخش امروز جهان اسلام است که در آتش تفرقه‌ها و کینه‌توزی‌ها می‌سوزد و دشمنان اسلام، این آتش را شعله‌ورتر می‌کنند و مال و جان مسلمانان در این معرکه در حال از بین رفتن است. ای کاش کسانی که حکم به تکفیر مسلمانان می‌دهند (فرمانیان، ۱۳۹۲ ش، ص ۸)، به این آیه از قرآن بیشتر توجه می‌کردند که می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» (نساء، ۹۴)؛

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه در راه خدا گام برمی‌دارید، تحقیق کنید و به کسانی که اظهار اسلام کرده‌اند، نگویید که مؤمن نیستید».

### پیشنهادها و راهبردهای وحدت‌زا

به‌طور قطع رسیدن به وحدت پایدار در بین مسلمانان، مستلزم رعایت یکسری شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی است که به‌صورت مکرر در قرآن کریم به آن‌ها اشاره شده است، اما در این بین بدخواهان و ناقضان وحدت اسلامی با جزئی‌نگری بیش از حد و شکافتن آیات، سعی در نگرستن تك بُعدی به دین اسلام دارند و در نهایت تلاش آنان به جدایی و تفرق دین و تشکیل مذاهب متعدد منتهی گردیده است، به‌طوری که در سده گذشته این آتش نفاق شعله ورتگر گردیده است و فرقه‌های افراطی نیز هیزم کش این آتش گردیده‌اند و تلاش‌های صورت گرفته را برای برجسته کردن اشتراکات بین مذاهب اسلامی، نقش بر آب کرده‌اند. فرقه افراطی تکفیری‌ها در چند سال گذشته با عبور از خط قرمزهای اسلام ضربه شدیدی بر پیکره اسلام وارد کرده و تنها کورسوهایی امید برای رسیدن به وحدت پایدار را از بین برده‌اند، اما با وجود همه این مشکلات، می‌توان به یکسری از پیشنهادها و راهبردهایی اشاره کرد که اگر در دکترین ملل اسلامی قرار گیرند، جهت انجام این مهم اثر بخش خواهند بود:

۱. نگاهی ویژه به اشتراکات و محورهای وحدت از جمله (توحید، اسلام، قرآن، پیامبر اکرم(ص)، دوستی اهل‌بیت، برادری اسلامی و...)، جهت نزدیک‌سازی مذاهب و کم رنگ کردن اختلافات.
۲. تحمل عقاید گوناگون از سوی پیروان مذاهب مختلف در راستای تقویت بخشی اصل مدارا و احترام.
۳. ارتباط علمی و به دور از هرگونه اهانت بین اندیشمندان اسلامی.
۴. دوری و اجتناب از تعصب کورکورانه و به دور از منطق اسلامی.
۵. پذیرش اختلاف مذاهب به‌عنوان يك اصل که مد نظر پیامبر اسلام بوده است.
۶. اتحاد بین مسلمانان جهت داشتن هوشیاری نسبت به توطئه‌های دشمن مشترك.
۷. توجه به این‌که جهانی شدن، مهاجرت و ارتباطات، گروه‌های قومی و مذهبی مختلف را کنار یکدیگر قرار داده است که آنان در عین افتخار به مذهب و فرهنگ خاص خویش، دارای ارزش‌های انسانی مشترك هستند.
۸. برگزاری همایش‌ها و جلساتی پیرامون برقراری وحدت در بین مسلمانان در جهت منزوی ساختن فرقه‌های افراطی.
۹. از بین بردن شعائر تفرقه افکنانه از بطن و ظاهر دین، از جمله (توهین و افترا به عقاید طرفین، نشان دادن و معرفی کردن بزرگان تغییر مذهب داده، منزوی کردن نویسندگان و دانشمندان مخالف و...).
۱۰. تقدیر و بزرگداشت بزرگان وحدت در بین مسلمانان از جمله سید جمال‌الدین اسدآبادی، شیخ محمود شلتوت، آیت‌الله بروجردی و...، جهت روشن شدن مسیر وحدت خواهی هر کشور.
۱۱. جبهه‌گیری حساب شده مسلمانان نسبت به تعدی‌های غیر مسلمانان به‌عنوان حافظان دین اسلام بعد از پیامبر اکرم(ص)، جهت بستن تنها منافذ تأثیرگذار در تفرقه‌گرایی و از بین بردن تنها بهانه آن‌ها.
۱۲. جهت برقراری وحدت در بین مسلمانان، اول از همه شعائر وحدت‌زا را در بین ملت خودمان نهادینه کنیم.

۱۳. برخورد ضربتی و جهادگونه با منافقان و افراطی‌ها در زمان لازم، مانند صدر اسلام و با مشورت دیگر کشورهای مسلمان.

۱۴. برقراری ارتباطات آزاد و کنترل شده بین کشورهای اسلامی جهت آشنایی با مبانی فقهی مذاهب مختلف، در راستای زدودن اتهامات نادرست.

## نتیجه

۱. استفاده ایزاری از افراطیون تکفیری توسط امپریالیسم جهانی، در همه عرصه‌ها و بی‌توجهی رهبران مسلمان به این وضعیت، باعث گردیده است که این روزها شاهد برگشت نوك تیز این ایزار خونی به سمت و سوی خودمان باشیم، هجمه به دور از منطق این گروه به همه مناطق اسلامی، آتش تفرقه را چند برابر و راه را برای حضور دوباره استعمارگران به شیوه‌ای نو فراهم کرده است. در صورتی که اگر این بازوان نفاق در جهت همسو با مسلمانان عمل می‌کردند، در شرایط کنونی، مسیر انقلاب‌های عربی به‌جای این‌که نتیجه عکس داشته باشد، باعث رهایی دیگر ملل مسلمان نیز می‌گشت. اعمال غیر انسانی و خشونت زای این فرق در جنگ‌های داخلی ملل مسلمان سوریه، نقطه عطفی در شکست تفکرات آنان بود، به‌طوری که هدف و امیال وحشیانه آنان برملا گردیده و دست آنان برای جوانان و مردمان جویای حقیقت رو شد.

۲. گذر از شرایط بحرانی کنونی و رسیدن به آرامش و وحدت پایدار، سعی وافر و اشتیاقی خدایی می‌طلبد و این مهم، فقط از دست کسانی می‌تراود که اندیشه الهی و روحی سرشار از معنویات داشته باشند. وحدت پایدار مستلزم يك خواست واقعی و دور از نیرنگ و ریا است، جهان اسلام در شرایطی ملتهب به‌سر می‌برد و جریان‌های گوناگون آن هرکدام با سر دادن نوحه‌ای بر طبل تفکرات خود می‌کوبند و این‌را فراموش کرده‌اند که این دیدگاه‌های افراطی پتکی شده‌اند که با هر چرخششان، نفس‌های گرفته‌گریبان و بدخواهان را چاق‌تر می‌کنند. آری روزگار ما عرصه تلاقی تفکراتی است که هم بازی را برای تقویت مکتب و تفکر خود به کار نمی‌طلبد، بلکه هم‌وردی می‌داند که جهت به زمین زدنش حاضر به دادن هر فتوایی است.

۳. خداوند متعال در قرآن کریم همه آنچه لازم بود جهت استمرار وحدت و برقراری صلح و آرامش در جهان به مسلمانان عرضه کرده و به‌طور جد می‌توان گفت که هیچ بهانه‌ای را باقی نگذاشته است. بنابراین تنها راه پیش روی جهان اسلام، فقط آن‌چیزی است که در ذهن همه مسلمانان جولان دارد و آن هم چیزی نیست جز رسیدن به وحدت در همه جنبه‌های فکری و اعتقادی که این روزها دغدغه بیشتر اندیشمندان واقعی را تشکیل می‌دهد. این تنها راهبردی است که می‌تواند مسلمانان را در ترسیم نقشه راه همیاری کند.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آدآک، صابر، «اختلافات مذهبی در آینه تاریخ»، نشریه گزارش، شماره ۱۴۰، ۱۳۸۱ش.
۳. آقائوری، علی، «زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی فرقه‌گرایی در اسلام»، نشریه هفت آسمان، شماره ۴۷، ۱۳۸۹ش.
۴. آقائوری، علی؛ و قادر، حافظ، «پیش درآمدی بر دانش فرقه‌شناسی در اسلام»، نشریه مطالعات معنوی، شماره ۲، ۱۳۹۰ش.
۵. اصغری، محمود، «وحدت اسلامی؛ مبانی و ضرورت‌ها»، نشریه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، سال سیزدهم، شماره ۶۷ و ۶۸، ۱۳۸۶ش.
۶. بخشی شیخ احمد، مهدی، «ماهیت و تهدیدات نو‌هابیزم»، نشریه راهبرد، شماره ۳۷، ۱۳۸۴ش.
۷. تاجیک، ابوالفضل؛ و احمدی، احسان، «جستاری در فرقه‌شناسی»، نشریه معرفت ادیان، شماره ۴، ۱۳۹۱ش.
۸. تودن هوفر، یورگن، «تئوری‌های ده‌گانه». ترجمه‌های رضازاده، نشریه اندیشه تقریب، سال چهارم، شماره ۱۵، ۱۳۷۸ش.
۹. خسروی، غلامرضا، «جنبش‌های اسلامی و ثبات سیاسی در جهان عرب»، نشریه مطالعات راهبردی، شماره ۲۵، ۱۳۸۳ش.
۱۰. رحمانی فرد، علی، «بسترهای وحدت و انسجام اسلامی از منظر آیات و روایات فریقین»، نشریه کوثر معارف، سال سوم، شماره ۴، ۱۳۸۶ش.

۱۱. رحمانی، علی جان، «چالش‌های دینی در افغانستان و هابیت، سکولاریسم، مسیحیت»، نشریه پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۱۳۹۰، ۷ش.
۱۲. رضوی، سید حنان، «وحدت و انسجام اسلامی از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه»، نشریه اندیشه تقریب، سال هشتم، شماره ۱۳۹۰، ۲۹ش.
۱۳. رفیعی، محمدحسین، «نقش قدرت‌های سیاسی در گسترش اختلافات مذهبی»، نشریه رام‌تربیت، شماره ۶، ۱۳۸۷ش.
۱۴. ساجید، عبدالجلیل، «گفت و گوی ادیان و چالش‌های اساسی زمانه ما»، ترجمه رسول تیموریان، نشریه چشم انداز ارتباطات فرهنگی، شماره ۲۶، ۱۳۸۵ش.
۱۵. شطی، حبیب، «دنیای اسلام: مأموریت جهانی اسلام»، نشریه پیام یونسکو، شماره ۱۳۸، ۱۳۶۰ش.
۱۶. شیروودی، مرتضی، «اسلام و تروریسم»، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۹، ۱۳۸۲ش.
۱۷. عالی پور، حسن، «نسبیت مفهومی تروریسم از نگاه فقه»، نشریه مطالعات راهبردی، شماره ۵۰، ۱۳۸۹ش.
۱۸. عباس‌زاده فتح آبادی، مهدی، «بنیادگرایی اسلامی و خشونت (با نگاهی بر القاعده)»، نشریه سیاست، شماره ۴، ۱۳۸۸ش.
۱۹. عبدالمحمدی، حسین، «دین و نقش آن در پیشگیری و رفع اختلافات اجتماعی از منظر قرآن»، نشریه معرفت، سال بیست و یکم، شماره ۱۷۳، ۱۳۹۱ش.
۲۰. عطایی، فرهاد؛ و شهوند، شهراد، «افراطگرایی فرقه‌ای در پاکستان (۱۹۷۹-۲۰۰۱)»، نشریه دانش سیاسی، سال هشتم، شماره دوم، شماره پیاپی ۱۶، ۱۳۹۱ش.
۲۱. علیخانی، علی اکبر، «کرامت انسانی و خشونت در اسلام»، نشریه پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۳، ۱۳۸۵ش.
۲۲. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ویراستار: عزیزالله عزیززاده، تهران، راه رشد، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
۲۳. فرمانیان، مهدی، «وحدت راحل برون‌رفت جهان اسلامی از معضلات»، نشریه سراج منیر، شماره ۱۰، ۱۳۹۲ش.
۲۴. میلغی، احمد، «ویژگی‌های پدیده تکفیر و موضع سنت نبوی نسبت به آن»، نشریه اندیشه تقریب، شماره ۱۲، ۱۳۸۶ش.
۲۵. محقق داماد، مصطفی؛ و تقی‌زاده قوژدی، شیماء، «ترور و رابطه آن با محاربه با نگاهی به آراء و نظرات امام خمینی(ره)»، نشریه نامه الهیات، سال سوم، شماره ۸، ۱۳۸۸ش.
۲۶. معصومی، محسن، «مهار و کنترل اختلافات و تضادها»، نشریه تدبیر، شماره ۸۵، ۱۳۷۷ش.
۲۷. موسوی، سیدهادی، «نقادی عقل سیاسی اهل سنت در جستجوی ریشه‌های بسط سکولاریسم و افراطگرایی در جهان اسلام»، نشریه کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۵۳ و ۵۴، ۱۳۹۱ش.
۲۸. مهدی پور، محمود، «قرآن و اختلافات جوامع بشری»، نشریه مبلغان، شماره ۸۹، ۱۳۸۶ش.
۲۹. میرخلیلی، سید محمود، «خشونت و مجازات»، نشریه کتاب نقد، شماره ۱۴ و ۱۵، ۱۳۷۹ش.
۳۰. نیکزاد، عباس، «تسامح و تساهل در آموزه‌های پیامبر اعظم(ص) و تفاوت‌های آن با تسامح و تساهل در لیبرالیسم»، نشریه اندیشه تقریب، شماره ۹، ۱۳۸۵ش.
۳۱. هاشمی، حسین، «قرآن و عوامل رویکرد به خشونت»، نشریه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۳۷ و ۳۸، ۱۳۸۳ش (ب).
۳۲. همو، «ماهیت و ابعاد خشونت در چشم انداز قرآن»، نشریه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۳۷ و ۳۸، ۱۳۸۳ش (الف).
۳۳. هاشمی، سید حسن؛ رضائزاد، عزالدین؛ و محمدی، مرتضی، «سرمقاله: جهان اسلام و معضل افراطگرایی مذهبی»، نشریه اندیشه تقریب، سال ششم، شماره ۲۴، ۱۳۸۹ش.
۳۴. هاشمی، کامران، «حقوق اسلامی در تقابل با تروریسم بین‌المللی»، نشریه راهبرد، شماره ۲۱، ۱۳۸۰ش.
۳۵. یزدانی، عنایت‌الله؛ و شبیخون، احسان، «انقلاب اسلامی ایران و پدیده تروریسم»، نشریه سیاست خارجی، سال بیست و چهارم، شماره ۱، ۱۳۸۹ش.

۳۶. یغمایی، حبیب، ترجمه تفسیر طبری: فراهم آمده در زمان سلطنت منصور بن نوح سامانی ۳۵۰ تا ۳۶۵ هجری قمری توسط محمد بن جریر طبری، تهران، توس، ۱۳۵۶ ش.

۳۷. [http://www.islamenab.ir/index.php?action=show\\_news&news\\_id=1018](http://www.islamenab.ir/index.php?action=show_news&news_id=1018).